**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

عرض شد که محقق خراسانی فرمودند در اطراف علم اجمالی جعل حکم ظاهری ثبوتا مشکلی ندارد، محقق نائینی فرمودند دلیلی که می‌خواهد حکم ظاهری را اثبات کند در اطراف علم اجمالی بر سه قسم است، هر قسمش باید جداگانه بررسی شود.

قسم اول این بود که دلیل بر حکم ظاهری اماره باشد فرمودند اماره در جمیع اطراف علم اجمالی جاری نمی‌شود و هر دو اماره با هم تعارض و تساقط می‌کنند. چه اماره موافق با مضمون علم اجمالی باشد یا مخالف باشد که دیروز توضیح دادیم.

قسم دوم این بود که حکم ظاهری را در اطراف علم اجمالی از استصحاب بخواهیم استفاده کنیم، اصل تنزیلی یا اصل محرز، فرمودند اگر استصحاب نافی مضمون علم اجمالی باشد بر خلاف او باشد استصحاب جاری نمی‌شود وجهش هم این بود که علم اجمالی مضمونش این است «اجتنب عن احدهما» از یکی از این دو مایع باید اجتناب کنی، استصحاب طهارت در هر دو ظرف می‌گوید «لاتجتنب عنهما» هر دو طاهرند اجتناب کن از یکی از دو مایع، مفاد علم اجمالی است، هر دو طاهرند اجتناب نکن مفاد استصحاب است این دو با هم متناقض هستند و مولا ما را به دو امر متناقض امر نمی‌کند لذا استصحاب جاری نیست.

اما اگر استصحاب هماهنگ با علم اجمالی باشد اینجا وضعیت چگونه است؟ علم اجمالی دارد یکی از این دو ظرف نجس است، حالت سابقۀ این دو مایع هم نجاست بوده است، استصحاب نجاست در هر مایع جاری کند به حکم استصحاب متعبد شود هر دو نجس است. اینجا ظاهر امر این است که مشکلی ندارد. علم اجمالی می‌گوید یکی نجس است و استصحاب می‌گوید هر دو نجس است اشکالی ندارد.

محقق نائینی می‌فرمایند در این صورت هم استصحاب جاری نمی‌شود خیلی توضیح نمی‌دهند. محقق خوئی به ایشان اشکال می‌کنند می‌فرمایند در موارد دیگر شما می‌گویید اصول عملیه در اطراف علم اجمالی جاری نمی‌شود ما قبول می‌کنیم چون ترخیص در معصیت است و این قبیح است مولا از طرفی بگوید «اجتنب عن احدهما»، از یکی از این دو اجتناب کن بعد به حکم استصحاب بفرمایند نمی‌خواهد از هر دو اجتناب کنی، این مشکل دارد چون ترخیص در معصیت است.

ولی محقق خوئی می‌فرمایند اگر استصحاب هماهنگ با علم اجمالی باشد چرا جاری نشود؟ مخالفت عملیه لازم نمی‌آید علم اجمالی می‌گوید یکی نجس است و استصحاب می‌گوید هر دو نجس است.[[2]](#footnote-2)

به نظر ما طبق مبنای محقق نائینی در اصول محرزه حتی طبق مبنای محقق خوئی باید بگویند استصحاب جاری نمی‌شود هر چند هماهنگ با علم اجمالی باشد.

نکتۀ لطیفی است و در مقدمه اشاره کردیم، محقق نائینی می‌فرمایند ادلۀ استصحاب مفادش این است که عملا بر طبق یقین سابق عمل کن و آثار واقع را بر مستصحب بار کن بگو عملا او واقع است نه اعتقادا بر خلاف امارات، وقتی چنین است در ما نحن فیه علم اجمالی می‌گوید یک واقع داری یکی نجس است، مفاد استصحاب در ظرف اول می‌گوید تعبد کن به اینکه این واقع است آثار نجس واقعی را بر ظرف اول بار کن، استصحاب دوم در ظرف دوم می‌گوید آثار واقع را اینجا بار کن مفاد استصحاب می‌گوید دو واقع تعبدی داری، ما دو نجس واقعی داریم تعبدا، مفاد علم اجمالی می‌گوید یک نجس بیشتر نداری.

نتیجه این می‌شود که احراز واقعی می‌گوید یک نجس داری احراز تعبدی می‌گوید دو مورد را تعبد کن نجس واقعی است باز تناقض لازم می‌آید لذا محقق نائینی به دقت فرمودند که اصل استصحاب اگر هماهنگ با علم اجمالی هم باشد در اطراف علم اجمالی جاری نمی‌شود.

خود محقق نائینی توجه دارند به این محذور و لذا در فوائد الاصول ج 4 ص 16 می‌فرمایند:« فتحصّل ممّا ذكرنا: أنّ المانع من جريان الأصول التنزيليّة في أطراف العلم الإجمالي ليس هو انتفاء الموضوع و لا المخالفة العمليّة، بل لأنّ المجعول فيها معنى لا يعقل ثبوته في جميع الأطراف».

محقق نائینی می‌فرمایند اگر ما می‌گوییم اصل تنزیلی یعنی استصحاب در اطراف علم اجمالی جاری نمی‌شود همه جا این نیست که مخالفت عملیه لازم می‌آید بلکه محذوری لازم می‌آید که معقول نیست در جمیع الاطراف آن فرض بشود. ما توضیح دادیم که محقق نائینی می‌فرمایند استصحاب می‌گوید متعبد به آن واقع است پس دو تا واقع داریم در حالی که علم اجمالی می‌گوید یک واقع داریم و این تناقض است.

قسمت سوم کلام ایشان این است که آیا اصول غیر محرزه مثل اصل برائت و اصل احتیاط آیا در اطراف علم اجمالی جاری می‌شود یا نه؟ اینجا هم دو صورت دارد:

**صورت اول:** گاهی اصل غیر محرز با مضمون علم اجمالی هماهنگ است. اینجا محقق نائینی می‌فرمایند تنها موردی است که ما می‌گوییم در اطراف علم اجمالی اصل جاری می‌شود هیچ محذوری هم ندارد.

**مثال:** علم اجمالی داشتم یکی از این دو فرد واجب الاکرام است یا زید یا عمرو، اصل احتیاط جاری کردم، هم زید را اکرام کردم و هم عمرو را اکرام کردم. اینجا مشکل مخالفت عملیه که معلوم است لازم نیامده است بلکه تکلیف را امتثال کرده‌ام. مقتضای علم اجمالی وجوب اکرام است مقتضای احتیاط هم اکرام است، از طرفی مشکل دو واقع هم لازم نمی‌آید چون اصول غیر تنزیلی بر خلاف استصحاب، به واقع کاری ندارند نه اصل برائت و نه اصل احتیاط نمی‌گوید مضمون اول تعبد به اینکه آن واقع است اصلا اینگونه نیست صرف عمل است استصحاب است که می‌فهمیم متعبد باش که این واقع است.

درست است در عمل وقتی ما هر دو طرف را اکرام کردیم یقین داریم واقع را انجام دادیم این بحثی ندارد ولی اصل احتیاط مضمونش این نیست که متعبد باش که هر طرف واقع است نخیر به واقع کاری ندارد لذا اینجا علم اجمالی می‌گفت یک وجوب اکرام داری، اصل احتیاط نمی‌گوید دو وجوب اکرام داری. می‌گوید هر دو را انجام بده تا ذمه‌ات فارغ شود. لذا در این صورت اصل غیر محرز، هماهنگ با مضمون علم اجمالی هیچ محذوری ندارد اصول عملیه در اطراف علم اجمالی، اصل عملی غیر تنزیلی جاری می‌شود.

**صورت دوم:** اگر اصل عملی غیر محرز مخالف با مضمون علم اجمالی باشد. محقق نائینی می‌فرمایند قطعا جاری نمی‌شود.

**مثال:** می‌دانم یکی از این دو مایع نجس است، مایع اول مشکوک است اصل برائت جاری کنم «رفع ما لایعلمون» در مایع دوم هم «رفع ما لایعلمون» ظرف دوم هم پاک است. محقق نایئنی می‌فرمایند اینجا ترخیص در معصیت است و اصول عملیه جاری نمی‌شود از طرفی علم اجمالی دارم که یکی نجس است و باید اجتناب کنم و اصل برائت می‌گوید اجتناب لازم نیست با هم جمع نمی‌شوند لذا در این صورت اصول عملیه غیر تنزیلی جاری نمی‌شود.[[3]](#footnote-3)

**نتیجه:** محقق نائینی دقیقا تقسیم کردند و فرمودند جریان حکم ظاهری در اطراف علم اجمالی سه قسم و شش صورت پیدا می‌کند در پنج صورت حکم ظاهری در اطراف علم اجمالی قابل جریان نیست در یک صورت جریان حکم ظاهری در اطراف علم اجمالی مشکلی ندارد. [[4]](#footnote-4)

فردا مناقشۀ کلام محقق نائینی را اشاره می‌کنیم. بعد هم قسمتی از کلام محقق عراقی را اشاره می‌کنیم.

1. - جلسه دهم - مسلسل 128 – سه‌شنبه – 1/7/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - مصباح الأصول ( طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي ) ؛ ج‏1 ؛ ص406: «و أمّا إن كان الحكم الظاهري مستفاداً من الاصول التنزيلية الجارية في جميع أطراف العلم الاجمالي فمنع المحقق النائيني‏ (قدس سره) جريانها في جميع الأطراف، سواء استلزام المخالفة القطعية أم لم يستلزم، و ملخّص ما ذكره في وجه ذلك: أنّ المجعول في باب الاصول التنزيلية هو البناء العملي و الأخذ بأحد طرفي الشك على أنّه هو الواقع، فيمتنع في جميع الأطراف، إذ لا يعقل البناء و التنزيل على خلاف العلم الوجداني.

   هذا، و لكن الصحيح‏ أنّه لا مانع من جريان الاصول في الأطراف إذا لم يستلزم المخالفة العملية، بلا فرق بين التنزيلية و غيرها، إذ الأصل مطلقاً لا يترتب عليه إلّا ثبوت مؤداه و لا يؤخذ بلوازمه، فكل من الاصول الجارية في الأطراف إنّما يثبت مؤداه بلا نظر إلى نفي غيره، و غاية ما يترتب على ضم بعض الاصول إلى البعض هو العلم بمخالفة بعضها للواقع، و لا ضير فيه بناءً على ما هو التحقيق من عدم وجوب الموافقة الالتزامية.». [↑](#footnote-ref-2)
3. - فوائد الاصول ؛ ج‏4 ؛ ص16:«و أمّا الأصول الغير التنزيليّة- كأصالة الطهارة و البراءة و الحلّ و نحو ذلك- فلا مانع من جريانها في أطراف العلم الإجمالي إلّا المخالفة القطعيّة للتكليف المعلوم في البين، فهي لا تجري إن لزم من جريانها مخالفة عمليّة للتكليف المعلوم بالإجمال، و تجري إن لم يستلزم ذلك.

   و السرّ فيه: هو أنّ المجعول فيها مجرّد تطبيق العمل على أحد طرفي الشك من دون تنزيل المؤدّى منزلة الواقع المشكوك فيه، كما كان هو المجعول في الأصول التنزيليّة، فانّ مفاد أصالة الإباحة هو مجرّد الترخيص الظاهري و عدم المنع من الفعل و الترك، و لا مانع من الترخيص الظاهري في كلّ واحد من الأطراف من حيث نفسه مع قطع النّظر عن استلزامه المخالفة العمليّة، فانّه لا يضادّ نفس المعلوم بالإجمال، لأنّ الترخيص يرد على كلّ طرف بخصوصه في غير دوران الأمر بين المحذورين، و كلّ طرف بالخصوص مجهول الحكم، فالموضوع للترخيص الظاهري محفوظ في كلّ واحد من الأطراف، و ليس فيه جهة إحراز و تنزيل للواقع المشكوك فيه حتّى يضادّ الإحراز التعبّدي في كلّ طرف للإحراز الوجداني بالخلاف في أحد الأطراف، فينحصر المانع بالمخالفة العمليّة للتكليف المعلوم بالإجمال.». [↑](#footnote-ref-3)
4. - فوائد الاصول ؛ ج‏4 ؛ ص18: «فتحصّل من جميع ما ذكرنا: أنّ عدم انحفاظ رتبة الحكم الظاهري يكون لأحد أمور: إمّا لانتفاء الموضوع، و ينحصر ذلك في أصالة الإباحة عند دوران الأمر بين المحذورين.

   و إمّا لقصور المجعول عن شموله للأطراف كما في الأصول التنزيليّة، سواء كانت نافية للتكليف المعلوم بالإجمال أو مثبتة له. و إمّا لعدم إمكان تطبيق العمل على المؤدّى كما في الأصول الغير التنزيليّة النافية للتكليف المعلوم بالإجمال، كأصالة الإباحة و البراءة عند العلم بوجوب أحد الشيئين. و أمّا إذا كانت مثبتة للتكليف المعلوم فلا مانع من جريانها كما في أصالة الحرمة في باب الدماء و الفروج و الأموال عند العلم بحرمة إراقة دم أحد الشخصين أو حرمة إحدى المرأتين أو المالين و حلّية الآخر، فانّ أصالة الحرمة في كلّ من الشخصين و المرأتين و المالين تجري من دون أن يلزم منها مخالفة عمليّة لأنّ مؤدّاها موافق للمعلوم بالإجمال. هذا كلّه بحسب مقام الثبوت و الجعل.». [↑](#footnote-ref-4)